

The Systematic Theology of the Mormon Church in Latin America: An Examination of Doctrinal Nature, Contemporary Prophethood, and Religious Structure

Seyyed Mohammad Reza Miryousefi  / Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism,
Imam Khomeini Educational and Research Institute miryousefi@iki.ac.ir

Received: 2026/05/29 - **Accepted:** 2026/07/11

Abstract

The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints (LDS) has experienced one of the highest growth rates in Latin America over the past half-century—a region that was predominantly Catholic until the mid-twentieth century and has been influenced by Evangelical and Pentecostal movements in recent decades. This religious transformation, along with the transfer of Mormon theology from its North American context to Latin American societies, has raised fundamental questions about the doctrinal nature, the status of contemporary prophethood, and the institutional structure of this religious tradition within its new cultural setting. The aim of the present study is a systematic analysis of Mormon theology in Latin America and an examination of its indigenization or adaptation to the specific social and religious context of the region. The research methodology is based on a combination of theological-sociological analysis, critical study of primary Mormon sources (Iglesia de Jesucristo de los Santos de los Últimos Días), and a systematic review of scholarly research on Mormonism and the phenomenology of religion in Latin America. The results show that while maintaining its primary doctrinal frameworks, Mormonism has dynamically adapted to Latin culture at the levels of religious interpretation, religious practice, and organizational structure, with a form of "Latin Mormon theology" emerging that represents a new manifestation of the connection between theology, living prophecy, and the social structure of the church.

Keywords: Mormonism, Mormon Church, Systematic Theology, Contemporary Prophethood, Indigenization of Religion, Latin America.

نوع مقاله: پژوهشی

الهیات نظام‌مند کلیسای مورمون در آمریکای لاتین: بررسی ماهیت اعتقادی، نبوت معاصر و ساختار دینی

miryousefi@iki.ac.ir

سیدمحمد رضا میروسی  / استادیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

چکیده

کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (LDS) طی نیم قرن گذشته یکی از بالاترین نرخ‌های رشد را در آمریکای لاتین تجربه کرده است، منطقه‌ای که تا نیمه قرن بیستم عمدتاً تحت سلطه کاتولیسیسم و در دهه‌های اخیر تحت تأثیر جنبش‌های انجیلی و پنتیکاستی قرار داشت. این دگرگونی مذهبی در کنار انتقال الهیات مورمون از بستر آمریکای شمالی به جوامع لاتین، پرسش‌هایی اساسی درباره ماهیت اعتقادی، جایگاه نبوت معاصر و ساختار نهادی این سنت دینی در متن فرهنگی جدید ایجاد کرده است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل نظام‌مند الهیات مورمون در آمریکای لاتین و بررسی نحوه بومی‌سازی یا تطبیق آن با زمینه اجتماعی و دینی خاص این منطقه است. روش‌شناسی این پژوهش بر تلفیق رهیافت‌های تحلیل الهیاتی - جامعه‌شناختی، مطالعه انتقادی متون و منابع اولیه کلیسای مورمون (Iglesia de Jesucristo de los Santos de los Últimos Días) و همچنین مرور نظام‌مند پژوهش‌های دانشگاهی پیرامون مورمون‌یسم و پدیدارشناسی دین در آمریکای لاتین استوار است. نتایج نشان می‌دهد که مورمون‌یسم ضمن حفظ چارچوب‌های اعتقادی اولیه، در سطح تفسیر دینی، زیست مذهبی و ساختار سازمانی به گونه‌ای پویا با فرهنگ لاتین سازگار شده و نوعی «الهیات مورمون لاتینی» در حال شکل‌گیری است که جلوه‌ای تازه از پیوند میان الهیات، نبوت زنده و ساختار اجتماعی کلیسا را به نمایش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: مورمون‌یسم، کلیسای مورمون، الهیات نظام‌مند، نبوت معاصر، بومی‌سازی دین، آمریکای لاتین.

مقدمه

کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان در دهه ۱۸۲۰ میلادی توسط جوزف اسمیت (Joseph Smith) که به‌عنوان پیامبر و بنیان‌گذار این جنبش شناخته می‌شود، در ایالت نیویورک ایجاد شد؛ دوره‌ای که در تاریخ دین آمریکا به «بیداری دوم» شناخته می‌شود و موجی از جنبش‌های نوظهور مسیحی را پدید آورد. اسمیت ادعا می‌کرد که از طریق الهامات و رؤیاهای دینی، به‌ویژه دیدار با موجودات آسمانی و دریافت الواحی طلایی، مأموریت یافته است کلیسای اولیه مسیح را بازسازی کند. وی در سال ۱۸۳۰ کتاب *مورمون* را منتشر کرد و آن را به‌عنوان سندی باستانی از تاریخ قومیت‌های دینی در قاره آمریکا معرفی نمود. رشد سریع این جنبش و تعارض آن با سنت‌های مسیحی رایج، سبب شد اعضای آن به‌تدریج به سمت غرب مهاجرت کنند. پس از مرگ جوزف اسمیت در سال ۱۸۴۴، رهبری جنبش مورمونی به بریگام یانگ (Brigham Young) - رئیس شورای دوازده رسول - واگذار شد. او با سازمان‌دهی مهاجرت گستردهٔ پیروان به ایالت کنونی یوتا، بنیان جامعه‌ای منسجم برای مورمون‌ها نهاد و با تثبیت ساختار نهادی و الهیاتی کلیسا، زمینه‌ساز تبدیل آن به سنتی جهانی گردید.

کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان طی دهه‌های اخیر، به‌ویژه در کشورهای برزیل، مکزیک، شیلی و پرو، از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. برنامه‌های تبشیری سازمان‌یافته، آموزش رهبران بومی و ساخت شبکه‌ای گسترده از معابد و مراکز اجتماعی موجب شده که آمریکای لاتین از حاشیهٔ جغرافیایی سنت مورمون به یکی از قطب‌های اصلی آن تبدیل شود. با این حال، این توسعه جمعیت‌شناختی هرگز به‌معنای هم‌گرایی بی‌تنش با جامعه میزبان نبوده است، بلکه ورود مورمون‌نیسم به این جغرافیا، موجی از مقاومت‌های اجتماعی و چالش‌های الهیاتی را برانگیخته است. از یک‌سو نهادهای سنتی کاتولیک و جریان‌های نوظهور پنتیکاستی، آموزه‌های مورمونی را به‌عنوان یک «فرقهٔ بدعت‌گذار، انحرافی و غیرمسیحی» به شدت طرد می‌کنند و از سوی دیگر، ساختار مدیریتی تمرکزگرا و فراملی کلیسا که مستقیماً از یوتا (Utah) (ایالات متحده) هدایت می‌شود، نوعی سوءظن سیاسی و فرهنگی را در میان بومیان دامن زده است.

در این میان، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر واکاوی این چالش است که چگونه الهیات مورمون، که در خاستگاه آمریکای شمالی شکل گرفته، در مواجهه با جوامع دارای پیشینه کاتولیکی و سنت‌های دینی بومی در آمریکای لاتین، میان دوگانه «طرد الهیاتی» و «تلاش برای انطباق رفتاری» بازتعریف می‌شود. بر همین اساس، هدف نهایی این مطالعه، تبیین نحوه بازتفسیر و بازآفرینی مؤلفه‌های بنیادین این سنت - شامل اعتقاد، نبوت و ساختار دینی - در بافت اجتماعی آمریکای لاتین است. این پژوهش می‌کوشد با پر کردن خلأ موجود در ادبیات عمدهٔ متمرکز بر آمریکای شمالی و بهره‌گیری از رویکردی تلفیقی از الهیات تطبیقی و جامعه‌شناسی دین، فهم تازه‌ای از پویایی‌های معرفتی این سنت در فرایند جهانی‌شدن ارائه دهد. مطالعه مورمون‌نیسم در این بستر، از منظر علوم

انسانی اسلامی، واکاویِ چگونگی صدور مدل‌های دینی آمریکای شمالی به‌عنوان ابزاری برای هژمونی فرهنگی و استحاله هویت‌های بومی است.

مطالعات مربوط به مورمونیزم در دهه‌های اخیر عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌هایی از نویسندگانی چون تریل گیونز (Terry Givens)، ریچارد بوشمن (Richard Lyman Bushman) و گرانت آندروود (Grant Underwood) بنیان‌های الهیات مورمونی را در بستر آکادمیک روشن ساخته‌اند، درحالی‌که آثار میدانی درباره دین در آمریکای لاتین - ازجمله مطالعات دیوید استول (David Stoll) و آر. اندرو چس‌نات (R. Andrew Chesnut) - چارچوب نظری برای فهم فرایندهای تحول دینی در جوامع لاتین فراهم کرده‌اند.

در ادبیات دانشگاهی معاصر، مطالعه الهیات مورمون تا حد زیادی متأثر از آثار پژوهشگرانی چون گیونز و بوشمن است که نقش برجسته‌ای در بازخوانی علمی سنت فکری قدیسان آخرالزمان ایفا کرده‌اند. گیونز در اثری مانند *The Viper on the Hearth* (۱۹۹۷) و *Wrestling the Angel* (۲۰۱۴)، مورمونیزم را نه صرفاً جنبشی حاشیه‌ای در سنت مسیحی آمریکا، بلکه نظامی الهیاتی با منطق درونی مستحکم تصویر می‌کند. او به‌ویژه بر مفاهیمی چون تداوم وحی، قابلیت تعالی انسان و رابطه پویا میان خدا و بشر، به‌عنوان عناصر متمایز الهیات مورمون تأکید دارد. در مقابل، بوشمن در اثر بنیادین خود *Joseph Smith: Rough Stone Rolling* (۲۰۰۵) با رویکردی تاریخی - انتقادی، زندگی و اندیشه جوزف اسمیت را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های الهیاتی مورمون در بستر تحولات دینی و اجتماعی قرن نوزدهم آمریکا پدید آمده‌اند.

افزون بر این دو، شاخه مطالعاتی (Estudios mormones) در دو دهه اخیر کوشیده است تا الهیات مورمون را در بستر گفت‌وگوهای میان‌دینی، تاریخ اندیشه مسیحی و جامعه‌شناسی دین بازتفسیر کند. این مجموعه پژوهش‌ها چارچوب نظری ارزشمندی برای درک ساختار اعتقادی مورمونیزم، تحول مفهوم وحی زنده، و نقش نبوت معاصر فراهم آورده‌اند. بااین‌حال، مطالعه حاضر با تمرکز بر انتقال و بومی‌سازی الهیات مورمون در زمینه فرهنگی و اجتماعی آمریکای لاتین، درک تازه‌ای از پویایی دینی و معرفتی این سنت ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری این تحقیق بر سه محور اصلی استوار است: نخست، نظریه انتقال و بومی‌سازی دین که توضیح می‌دهد چگونه سنت‌های دینی با ورود به حوزه‌های فرهنگی جدید، از طریق فرایند درونی‌سازی و ترجمه مفهومی، به صورت محلی بازآفرینی می‌شوند. دوم، الهیات تطبیقی که امکان مطالعه تقابل و تعامل میان الهیات مورمون با سنت‌های غالب دینی لاتین - یعنی کاتولیسیسم، پروتستانیسم انجیلی و پنتیکالیسم - را فراهم می‌سازد. و سوم، جامعه‌شناسی نهاد دین که برای درک شیوه سازمان‌یافتگی کلیسا، سلسله‌مراتب روحانی و انتقال قدرت از رهبران آمریکایی به رهبران بومی به کار گرفته می‌شود.

۱. گسترش و بومی‌سازی مورمونیزم در آمریکای لاتین

گسترش مورمونیزم در آمریکای لاتین از نیمه سده بیستم به بعد، حاصل فرایندی چندلایه است که ترکیبی از عوامل تاریخی، زبانی، نهادی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. اگرچه نخستین حضور مورمون‌ها در منطقه به اواخر قرن نوزدهم در مکزیک بازمی‌گردد، اما دهه ۱۹۵۰ نقطه عطف تلاش‌های رسمی، سازمان‌یافته و جهانی‌سازی کلیسا به‌شمار می‌رود. از این دوره به بعد، کشورهایی مانند مکزیک، برزیل، شیلی و آرژانتین به مراکز اصلی رشد تبدیل شدند و ساخت معبد سائو پائولو در سال ۱۹۷۸ بر اهمیت استراتژیک برزیل افزود (Knowlton, 2006, p.75).

بررسی داده‌های آماری رسمی و مستقل، ابعاد جمعیت‌شناختی این تغییر ساختار دینی را به‌وضوح نمایان می‌سازد. بر اساس گزارش‌های آماری کلیسا و پایگاه‌های داده‌های دین‌پژوهی، جمعیت مورمون‌ها در آمریکای لاتین از چند ده هزار نفر در دهه ۱۹۵۰، اکنون به بیش از ۵/۷ میلیون نفر رسیده است که این رقم نزدیک به ۴۰ درصد کل جمعیت مورمون‌های جهان را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان نمونه، برزیل با بیش از ۱/۴ میلیون عضو و مکزیک با نزدیک به ۱/۵ میلیون عضو، پس از ایالات متحده، بزرگ‌ترین ساختارهای جمعیتی (LDS) در جهان هستند. در این میان، شیلی با نرخ نفوذ بیش از ۳ درصد از کل جمعیت کشور، یکی از متراکم‌ترین جوامع مورمونی را داراست. پژوهش‌های آماری منتشرشده نشان می‌دهند که نرخ رشد (LDS) در برخی کشورهای لاتین حتی از ایالات متحده نیز پیشی گرفته و این تحول با روندهای اجتماعی ازجمله شهرنشینی سریع، دگرگونی طبقاتی و مهاجرت داخلی هم‌زمان بوده است (Parker, 2025, p.145).

یکی از عوامل بنیادین در این گسترش، ترجمه و بومی‌سازی متون مقدس به اسپانیایی و پرتغالی بود. ترجمه‌های رسمی Libro de Mormón و سایر متون مقدس نه‌تنها امکان دسترسی زبانی را فراهم کردند، بلکه از نظر نشانه‌شناختی نیز کوشیدند زبان دینی را با سنت مسیحی غالب در منطقه هم‌ساز کنند (The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints, 2000, pp. 10–15). استفاده از اصطلاحاتی مانند salvación, revelación و sacerdocio در نسخه‌های ترجمه‌شده، تلاشی آگاهانه برای پیوند معنایی با جهان‌بینی کاتولیکی - لاتینی بوده است (Givens, 2015, p. 12). در دهه‌های اخیر نیز، دیجیتالی شدن متون، دسترسی نسل جوان را افزایش داده و نوعی «متن‌گرایی دیجیتال» پدید آورده است که تجربه مطالعه دینی را فردی‌تر و تعاملی‌تر کرده است (Campbell, 2021, p. 85).

هم‌زمان با ترجمه متون، شکل‌گیری رهبران و جماعت‌های بومی نقش مهمی در تثبیت اجتماعی مورمونیزم ایفا کردند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، کلیسا سیاست «بومی‌سازی رهبری» را به‌طور نظام‌مند دنبال کرد و به تدریج اداره جماعت‌ها را به اسقف‌ها، رؤسای استیک‌ها (stake) و رهبران منطقه‌ای بومی سپرد. تحقیقات در شیلی، آرژانتین و پرو نشان می‌دهد که این واگذاری اقتدار، احساس تعلق فرهنگی را افزایش داده و باعث شده آموزه‌ها در پیوند با

مسائل محلی همچون انسجام خانواده، فقر شهری و مهاجرت تفسیر شوند (Ceriani, 2011, p. 42). حضور رهبران لاتین در سطوح بالاتر جهانی نیز بر مشروعیت فراملی مورمونیسیم افزوده است.

مورمونیسیم در مسیر رشد خود، ناگزیر با سایر جریان‌های مسیحی منطقه مواجهه داشته است. در فضای سنتی کاتولیکی آمریکای لاتین، آموزه‌هایی مانند وحی مستمر، پیامبر زنده و وجود چهار متن مقدس غالباً مورد نقد الهی‌دانان قرار گرفته و گاه به تقابل‌های الهیاتی انجامیده است (Consejo Episcopal Latinoamericano, 1992, p.62). باین‌حال، مطالعات دین‌پژوهان نشان می‌دهد که مورمونیسیم در سطح تجربه دینی با برخی عناصر جنبش‌های پنتیکاستی - از جمله تأکید بر شهادت فردی، تجربه دینی زنده و جماعت‌محوری - اشتراک دارد. این هم‌پوشانی فرهنگی موجب شده مورمونیسیم در بازار دینی متکثر لاتین، گزینه‌ای مشروع و قابل پذیرش تلقی شود (Hernández, 2011, p.140-145).

با وجود این روند رو به رشد، فرایند بومی‌سازی و گسترش مورمونیسیم در آمریکای لاتین با چالش‌ها و مقاومت‌های فرهنگی متعددی نیز دست‌به‌گریبان بوده است. برخی از آموزه‌های کلامی مانند مفهوم ترفع یا Exaltación (رسیدن انسان به عالی‌ترین مرتبه رستگاری و مشارکت در حیات الهی) و همچنین ساختار منسجم و سلسله‌مراتبی کشیشی، در ابتدا برای جامعه سنتی این منطقه غریبه جلوه می‌کرد. علاوه بر این، الزامات رفتاری و قوانین سخت‌گیرانه بهداشتی و اخلاقی کلیسا - به‌ویژه قانون سلامت کلامی موسوم به Palabra de Sabiduría که مصرف الکل، تنباکو، قهوه و چای را ممنوع می‌کند - با سبک زندگی، سنت‌های بومی و فرهنگ کافه‌نشینی مردمان لاتین فرایندی چالش‌برانگیز و حساسیت‌زا را پشت سر گذاشته است. اینجاست که فرایند بومی‌سازی (inculturación) اهمیت می‌یابد. کلیسا با حفظ دکنترین اصلی، شیوه‌های بیان و کاربرد اجتماعی آموزه‌ها را با ارزش‌های محلی تطبیق داده است (Bushman, 2007, p.114). تأکید بر خانواده ابدی، به‌ویژه در محیط‌هایی که خانواده هسته‌ای اساسی جامعه است، موجب افزایش مشروعیت فرهنگی و اجتماعی شده است (Davies, 2000, p.102). این انطباق نه به‌معنای تغییر الهیات، بلکه بازتفسیر فرهنگی آن است.

در مجموع، گسترش و بومی‌سازی مورمونیسیم در آمریکای لاتین نتیجه هم‌افزایی ساختار نهادی جهانی، ترجمه فرهنگی متون، شکل‌گیری رهبری بومی، تعامل با سنت‌های دینی رقیب و فرایندهای اجتماعی - فرهنگی منطقه بوده است. این جنبش دینی دیگر صرفاً یک جنبش آمریکایی نیست، بلکه به سنتی چندفرهنگی و فراملی تبدیل شده است که توانسته خود را با بافت پیچیده و پویای آمریکای لاتین سازگار کند.

۲. مبانی الهیات نظام‌مند مورمون

الهیات نظام‌مند مورمون بر خلاف بسیاری از سنت‌های مسیحی تاریخی، نه به‌عنوان دستگاهی بسته، بلکه به‌مثابه ساختاری پویا، باز و وابسته به وحی مستمر شکل گرفته است. این دستگاه الهیاتی در تعامل هم‌زمان سه منبع

شکل‌دهنده - متون مقدس چندگانه، اقتدار نهادی پیامبر زنده، و تجربه زیسته اعضا - به‌طور مداوم بازخوانی و سازمان‌دهی می‌شود. پژوهش‌های انجام‌شده در آمریکای لاتین، ازجمله آثار Luis Vázquez, Cristián Parker, Pasos و مقالات مرتبط در این حوزه، مورمونیسیم را «الهیاتی در حالِ تکوین» توصیف می‌کنند که انسجام خود را از طریق سازوکار نهادی کلیسا و نه از طریق یک نظام فلسفی صُلب به دست می‌آورد. در این رویکرد، مفاهیمی چون خداشناسی، انسان‌شناسی، نبوت، وحی، و نهاد کلیسا در رابطه‌ای ارگانیک و انعطاف‌پذیر تعریف می‌شوند و ظرفیت انطباق با زمینه‌های فرهنگی متنوع - به‌ویژه در آمریکای لاتین - را دارند (Knowlton, 2006, p.72-74). همین پویایی سبب شده است که مورمونیسیم بتواند الهیات خود را با چالش‌های نوین اجتماعی، رسانه‌ای و بین‌فرهنگی بازتولید کند، بی‌آنکه انسجام ساختاری خود را از دست بدهد.

۲-۱. خداشناسی مورمونی

خداشناسی مورمونی نقطهٔ محوری تمایز این سنت با الهیات تاریخی مسیحی است و یکی از مباحثی است که بیش از هر مؤلفه دیگر، هویت الهیاتی مورمونیسیم را از کاتولیسیسم، ارتدوکسی و پروتستانتیسم متمایز می‌کند. درحالی‌که شورای نیکیه (۳۲۵م.) و شورای قسطنطنیه (۳۸۱م.) تثلیث را به‌صورت «سه اقنوم هم‌ذات و هم‌جوهر در یک ذات واحد» تعریف کردند، مورمونیسیم خوانشی متفاوت با عنوان الوهیت (La Deidad) ارائه می‌دهد. مطابق این برداشت، خداوند پدر، عیسی مسیح و روح‌القدس سه موجود مستقل، شخصیت‌مند و جدا از یکدیگرند؛ موجوداتی که در هدف و اراده متحدند، اما در جوهر و هستی‌شناسی از یکدیگر متمایزند (The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints, 2000, p.8). در منابع رسمی و پژوهش‌های دین‌شناختی، ازجمله آثار تریل ال. گیونز (Givens, 2015, p.60-75) و راموس روئدا (Ramos Rueda, 2015, p.45-50)، بر این نکته تأکید شده است که در الهیات مورمون، «خداوند پدر» (Dios Padre) دارای بدنی جسمانی، «مجید و کامل» است؛ عیسی مسیح، فرزندِ حقیقی (Hijo literal) خدا، دارای بدنی قیام‌یافته (Cuerpo resucitado) است و روح‌القدس، بر خلاف دو عضو دیگر، تنها به‌عنوان موجودی روحانی (Personaje de espíritu) شناخته می‌شود.

این نظام اعتقادی که ریشه‌های آن به تجربیات الهامی جوزف اسمیت، به‌ویژه «روایت‌نامهٔ نخست» (Primera Visión) بازمی‌گردد (Bushman, 2007, p.82-95)، از دیدگاه کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان، به‌مثابه «احیا و بازسازی» (Restauración) درکِ اصیل و نابِ الهیات مسیحی معرفی می‌شود؛ هرچند این دیدگاه در نظر نهادهای مسیحی سنتی و تاریخی، نوعی گسستِ بنیادین در الهیات مسیحیت تلقی می‌گردد (Givens, 2015, p.23-25).

بر اساس تحلیل‌های موجود، به‌ویژه در آثار گیونز (Givens, 2015, p.79)، این خداشناسی دو پیامد مهم الهیاتی دارد:

الف. رد آموزه هم‌ذات‌بودن (consustancialidad)، که یکی از اصول مرکزی الهیات آتاناسی (مکتبی که بر یگانگی جوهر پدر و پسر و برابری مطلق آنها در ذات الهی تأکید دارد) است. در نگاه مورمونی، اقا نیم، سه وجود مستقل هستند و اشتراک آنها در «اراده و هدف» است، نه در «ذات» (Givens, 2015, p.82).

ب. تقویت رابطه شخصی، جسمانی و ملموس انسان با خدا. از آنجا که خداوند موجودی جسمانی و «قابل تصور» است، رابطه انسان با امر قدسی به شکلی غیرانتزاعی و عینی‌تر بازنمایی می‌شود. این فهم، بنیانی مهم برای آموزه‌هایی چون «ترفع» (exaltación) و «پیشاوجود روح» (preexistencia) فراهم می‌کند (Givens, 2015, p.110).

در آمریکای لاتین، این بازتعریف خدانشناسی واکنش‌های گسترده‌ای برانگیخته است. نهادهای الهیاتی کاتولیک، مانند شورای اسقفی آمریکای لاتین، در گزارش‌های تحلیلی خود (Consejo Episcopal Latinoamericano, 1992, p.75-80) تأکید کرده‌اند که خدانشناسی مورمونی با سنت تثلیثی مسیحی ناسازگار است و در مبانی الهیاتی، از جمله مسیح‌شناسی و روح‌القدس‌شناسی، فاصله‌ای ساختاری ایجاد می‌کند. باین حال، بخش قابل توجهی از پژوهشگران دین در منطقه از جمله Cristián Parker (Parker, 2025, p.165) بر این باورند که درک مورمونی از خدا، به سبب تأکید بر «شخصیت»، «جسمانیت» و «رابطه‌مندی»، با نوع دینداری محبوب در جوامع لاتین هم‌پوشانی دارد؛ دینداری‌ای که امر مقدس را نه مفهومی انتزاعی، بلکه موجودی فعال، قابل تعامل و نزدیک به زندگی روزمره می‌داند.

در نتیجه، الوهیت (La Deidad) صرفاً یک آموزه الهیاتی نیست؛ بلکه در بافت فرهنگی آمریکای لاتین به عنوان ابزاری هویت‌ساز عمل کرده و به مورمون‌سیم این امکان را داده است تا تصویری متفاوت از خدانشناسی مسیحی ارائه دهد؛ تصویری که هم‌زمان با زمینه فرهنگی و دینی مردم منطقه نیز قابل پیوند است. پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که همین تلفیق میان الهیات «غیرنقیه‌ای» و فرهنگ دینی مردم‌محور، یکی از عوامل اصلی گسترش مورمون‌سیم در کشورهای آمریکای لاتین است (Parker, 2025, p.180).

۲-۲. انسان‌شناسی دینی و آموزه ترفع (Doctrina de la Exaltación)

انسان‌شناسی مورمونی - که در ادبیات الهیاتی اسپانیولی با عنوان doctrina de la exaltación شناخته می‌شود - یکی از محورهای اصلی نظام الهیاتی کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان است. این انسان‌شناسی بر این اصل بنیادین استوار است که انسان موجودی است که پیش از تولد جسمانی، دارای وجودی روحانی بوده و در حضور خداوند پدر می‌زیسته است. در متون مقدس مورمونی، از جمله کتاب *آبر/هام* (Libro de Abraham) و *اصول و پیمان‌ها* (Doctrinay Convenios)، این وضعیت تحت عنوان «حیات پیش از زمینی» (existencia preterrenal) شناخته می‌شود. در همین راستا، پژوهشگرانی همچون لوئیس ای. وارگز پاسوس (Vargas Passos, 2019, p.6) و سزار سربانی سرناداس در تحلیل خود، این اصل الهیاتی را به عنوان سنگ‌بنای انسان‌شناختی برای تبیین جایگاه و ظرفیت‌های وجودی انسان در الهیات مورمون بررسی کرده است (Ceriani Cernadas, 2011, p.42).

بر اساس این چارچوب، آموزه ترفّع به معنای مشارکت انسان در الوهیت است؛ مشارکتی که نه از طریق اتحاد جوهری با ذات خداوند (چنان‌که در برخی سنت‌های مسیحی شرقی دیده می‌شود)، بلکه از طریق رشد وجودی، تقدس فردی، اطاعت، دریافت فیض مسیح و مشارکت در آیین‌های مقدس ممکن می‌شود. در متون مقدس رسمی کلیسای مورمون، از جمله در کتاب *اصول و پیمان‌ها*، به صراحت آمده است که انسان در فرایند ترفّع می‌تواند «در تمام آنچه پدر دارد شریک شود» (Doctrine and Covenants, 2013, 76:58). در این دیدگاه، الوهیت فرایندی تحول‌یابنده است که بر امکان «شبیه‌شدن به خدا» تأکید می‌ورزد؛ با این حال، تفاوت وجودشناختی (diferencia ontológica) میان انسان و خداوند به‌طور کامل از میان نمی‌رود (Givens, 2015, p.152).

یکی از پیامدهای اساسی این انسان‌شناسی، جایگاه محوری خانواده در زندگی ابدی است. در الهیات مورمون، واحد بنیادین اجتماع آسمانی «خانواده ابدی» است و نه فرد. از این رو آیین‌های معبد - به‌ویژه sellamiento eterno (پیوند ابدی) و bautismo por los muertos (غسل تعمید به نیابت از مردگان) - به‌عنوان ابزارهای لازم برای تحقق ترفّع در نظر گرفته می‌شوند. پژوهشگران حوزه دین در آمریکای لاتین نشان داده‌اند که این تمرکز شدید بر خانواده، با فرهنگ خانواده‌محور و ارزش‌های اجتماعی لاتین هم‌خوانی قابل‌توجهی دارد (Vargas Passos, 2019, p.14).

با این حال، این انسان‌شناسی در سنت‌های مسیحی دیگر نقدهای قابل‌توجهی برانگیخته است. الهیات کاتولیک - که بر آموزه گناه نخستین، نیاز مطلق به فیض و نقش کلیسا به‌عنوان مجرای فیض تأکید می‌کند - ترفیع مورمونی را نوعی «انسان‌محوری افراطی» یا حتی «الهیات ارتقایی» معرفی کرده است؛ زیرا امکان تشبیه وجودی به خداوند را بیش از حد گسترده می‌بیند (Consejo Episcopal Latinoamericano, 1992, p.84). برخی مراکز الهیاتی مسیحی در منطقه نیز در گزارش‌های خود، این آموزه را ناسازگار با یکتاپرستی کتاب‌مقدسی دانسته‌اند؛ زیرا از منظر آنان، این مفهوم می‌تواند به تکثیر خدایان یا ارتقای انسان به مقام الوهیت بینجامد (Parker, 2025, p.195).

با وجود این نقدها، پژوهشگران جامعه‌شناسی دین در منطقه، از جمله پارکر (Parker, 2025, p.198) بر این باورند که آموزه ترفّع نوعی الهیات امید را برای بسیاری از لاتین‌ها ارائه می‌کند، به‌ویژه برای گروه‌هایی که با بی‌ثباتی اجتماعی، نابرابری اقتصادی و کمبود فرصت‌ها مواجه‌اند. در این خوانش، ترفّع نه تنها به‌عنوان یک اصل الهیاتی، بلکه به‌عنوان راهبردی معنوی برای معنابخشی به زندگی و تقویت Libre albedrío (اراده آزاد) در سطح فردی و خانوادگی عمل می‌کند.

در نتیجه، آموزه ترفّع در مورمونیزم صرفاً یک مفهوم الهیاتی نیست، بلکه به‌عنوان یک «انسان‌شناسی تعالی‌بخش» عمل می‌کند که ظرفیت انسان را برای تغییر، رشد و مشارکت در ساحت مقدس برجسته می‌سازد. در بافت آمریکای لاتین، این آموزه به دلیل هم‌خوانی با فرهنگ خانواده‌محور، امیدگرایی دینی و گرایش به تجربه قدسی شخصی، به عاملی مهم در گسترش و پذیرش اجتماعی مورمونیزم بدل شده است.

۲-۳. وحی و کتاب مقدس در مورمون‌نسیسم: از متن مقدس تا پیامبر زنده

وحی در الهیات مورمونی جایگاهی بنیادین و متمایز دارد و یکی از اصلی‌ترین عناصر هویت دینی این سنت محسوب می‌شود. کلیسا این اصل را با اصطلاح اسپانیولی *revelación continua* (وحی مستمر) معرفی می‌کند و آن را نقطه تمایز اساسی خود با الهیات مسیحی تاریخی می‌داند (The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints, 2000, p.32-38). بر خلاف کاتولیسیسم و پروتستانتیسم که دامنه وحی را به دوره رسولان اولیه یا به متن کتاب مقدس محدود می‌دانند، مورمون‌نسیسم مجموعه‌ای گشوده و چندمتنی از وحی را می‌پذیرد. این متون مقدس که اصطلاحاً «آثار استاندارد» نامیده می‌شوند، شامل کتاب مقدس در کنار سه کتاب اختصاصی این کلیسا، یعنی کتاب *مورمون* (Libro de Mormón)، *اصول و پیمان‌ها* (Doctrina y Convenios) و *مروارید گران‌بها* (Perla de Gran Precio) است؛ چهارگانه‌ای که در کنار یکدیگر، ساختار معرفتی و الهیات رسمی این سنت را شکل می‌دهد (Givens, 2015, p.15-22).

در این چارچوب، «رئیس کلیسا» همواره واجد سه عنوان رسمی و کلیدی است: نبی (Profeta)، بیننده (Vidente) و مکاشفه‌کننده (Revelador). این اصل ساختاری که پیشینه آن به عصر جوزف اسمیت بازمی‌گردد، صرفاً یک گزاره تاریخی نیست، بلکه در الهیات معاصر نیز پدیده‌ای زنده و پویا محسوب می‌شود. نمونه بارز این پویایی، صدور بیانیه رسمی موسوم به (Declaración Oficial 2) در سال ۱۹۷۸ بود که به محدودیت‌های نژادی اعطای مقام روحانی (کههنوت) به سیاه‌پوستان پایان داد؛ رویدادی تاریخی که از سوی پژوهشگرانی همچون کریستین پارکر (Parker, 2025, p.210-215)، به عنوان شاخص‌ترین تجلی (*revelación continua*) در دوران مدرن ارزیابی شده است. ویژگی چندمتنی وحی در مورمون‌نسیسم همچنین ماهیتی «نهادی» دارد؛ یعنی وحی نه صرفاً یک تجربه شخصی، بلکه بخشی از سازوکار رسمی اداره کلیسا است که از طریق شورای اول ریاست (First Presidency) و شورای دوازده رسول اعمال می‌شود. پژوهشگران حوزه دین در منطقه، از جمله وارگز (Várguez Pasos, 2019, p.18-22)، بر این نکته تأکید کرده‌اند که ساختار وحی مورمونی به گونه‌ای طراحی شده که هم تجربه دینی فرد را معتبر بداند و هم اقتدار نهادی را حفظ کند.

در آمریکای لاتین، مفهوم پیامبر زنده (Profeta Viviente) نقش محوری در تکوین هویت دینی اعضای این کلیسا ایفا می‌کند. مطالعات منطقه‌ای، به‌ویژه پژوهش‌های مرتبط با رسانه‌های دینی (Campbell & Tsuria, 2021, p.112) نشان می‌دهند که پیام‌های ویدیویی و دیجیتالی رئیس کلیسا، برای جوانان مورمون لاتین، تجربه‌ای «شخصی، زنده و فوری» خلق می‌کند. در این پارادایم، رسانه‌های اجتماعی صرفاً ابزار انتشار پیام نیستند، بلکه بخشی از ساحت تجربه خود وحی تلقی می‌شوند؛ چراکه ارتباط نمادین با پیامبر را بازتولید کرده و به وحی، ماهیتی زمانمند و ملموس می‌بخشند.

در مقابل، سایر سنت‌های الهیاتی در آمریکای لاتین، با این آموزه مواجهه‌های متفاوتی داشته‌اند. کاتولیسیسم، بر اساس اسناد رسمی شورای اسقف‌های آمریکای لاتین (Consejo Episcopal Latinoamericano, 1992, p. 94-100)، ادعای وحی مستمر را با تعالیم کلاسیک خود ناسازگار دانسته و آن را انحرافی فراتر از مرزهای الهیات سنتی مسیحی قلمداد می‌کند. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از پروتستان‌های انجیلی (Evangélicos) این منطقه، وحی مستمر مورمونی را با استناد به اصل «فقط کتاب مقدس» (Sola Scriptura) رد کرده و آن را گشایشی بی‌ضابطه در قلمرو آموزه‌ها می‌دانند (Parker, 2025, p.220-225).

بالین‌حال، جامعه‌شناسان دین در منطقه، ازجمله گراسیلا هرناندز (Hernández, 2011, p.155) تأکید می‌کنند که الگوی وحی مستمر در مورمونیسیم، با برخی کلان‌ویژگی‌های دینی در جنبش‌های پنتیکاستی (Pentecostalismo) آمریکای لاتین قرابت دارد. هر دو سنت بر «تجربه زیسته روح» (Experiencia viva del Espíritu) و «تجدید مستمر رابطه با امر قدسی» پافشاری می‌کنند. این هم‌پوشانی فرهنگی - تجربی، به‌ویژه در بستر حاشیه‌نشینی شهری و در میان طبقات متوسط رو به پایین، به جامعه‌پذیری و پذیرش اجتماعی بالاتر آموزه وحی مستمر کمک شایانی کرده است (Parker, 2025, p.228).

در مجموع، وحی در مورمونیسیم از یک الگوی سه‌وجهی و ترکیبی پیروی می‌کند:

۱. ساحت متنی: مبتنی بر کتب استاندارد چهارگانه (Obras Estándar)؛

۲. ساحت نهادی: متکی بر ارکان ریاست کلیسا (Primera Presidencia) و شوراهای رسالتی؛

۳. ساحت تجربی و جاری: از طریق تجلی مفاهیمی چون پیامبر زنده (Profeta Viviente) و کانال‌های ارتباط دیجیتال.

این الگوی ترکیبی، الهیاتی پویا، زمانمند و انعطاف‌پذیر را بازتعریف می‌کند؛ الهیاتی که خود را با تغییرات ساختاری اجتماعی و فرهنگی همگام ساخته و به‌عنوان یکی از پیش‌ران‌های اصلی در بومی‌سازی و گسترش مورمونیسیم در آمریکای لاتین ایفا نقش می‌کند (Vázquez Pasos, 2019, p.26). بالین‌حال، تحقق این بومی‌سازی و پذیرش اجتماعی در بستر فرهنگی آمریکای لاتین، بیش از هر چیز نیازمند یک سازوکار مشروعیت‌بخش درون دینی بود؛ سازوکاری که بتواند میان متون نخستین مورمونیسیم و واقعیت‌های جاری جامعه لاتین پیوند برقرار کند. این ضرورت، اهمیت بازخوانی نهاد نبوت و پویایی اقتدار دینی را در این جغرافیا آشکار می‌سازد.

۳. هدایت مستمر مؤلفه اول اقتدار دینی مورمونیسیم در آمریکای لاتین

بررسی پویایی‌های مورمونیسیم در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که تثبیت این جریان مذهبی، صرفاً بر دوش آموزه‌های ثابت گذشته نبوده، بلکه به نوعی تعامل زنده میان رهبری مرکزی و اقتدار محلی اتکا داشته است. برای درک چگونگی شکل‌گیری این اقتدار مذهبی و پذیرش آن در بستر فرهنگی جامعه لاتین، ضروری است

سازوکارهای معرفت‌شناختی این کلیسا را در دو حوزهٔ حیاتی «هدایت الهی مستمر» و «سلسله‌مراتب اداری» بازخوانی کنیم.

بر این اساس، در گام نخست به تحلیل مؤلفهٔ اول یعنی (هدایت الهی مستمر) و نقش آن در بستر لاتین می‌پردازیم و سپس در ادامه، مؤلفهٔ دوم (سلسله‌مراتب اداری) را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۳. مفهوم «وحی مداوم»

مفهوم «وحی مداوم» (revelación continua) یکی از ارکان الهیات مورمون است که بر استمرار دریافت هدایت الهی توسط پیامبر زنده و ساختار نهادی کلیسا تأکید می‌کند. این اصل که نخستین بار در آثار جوزف اسمیت بنیان‌گذاری شد، در الهیات معاصر کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان همچنان نقشی محوری دارد و بیان می‌کند که خداوند نه تنها در گذشته با پیامبران سخن گفته، بلکه امروز نیز پیام‌های جدید و مرتبط با شرایط تاریخی و اجتماعی معاصر را به رئیس کلیسا الهام می‌کند (Givens, 2015, p.122). در سنت مورمونی، وحی مداوم به‌عنوان فرایندی پویا در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن، آموزه‌های دینی، سازماندهی کلیسا، و حتی سیاست‌های اخلاقی و اجتماعی می‌توانند متناسب با نیازهای زمانه بازتفسیر شوند.

اگرچه مواجهه با مقتضیات زمان و به‌روزرسانی حیات دینی، دغدغه‌ای مشترک میان تمام ادیان و مذاهب است و هر یک راهکاری ساختاری برای آن اندیشیده‌اند، اما سازوکار «وحی مداوم» در مورمون‌یسم واجد تمایزهای ماهوی و ساختاری بنیادین با سایر مکاتب مذهبی است. در کلیسای کاتولیک، اگرچه نهاد پاپ از اقتدار و الهام الهی (مبنی بر دکنترین عصمت پاپ در گستره فتاوی رسمی) برخوردار است، اما این اقتدار صرفاً معطوف به «تفسیر و صیانت از ودیعه ایمان سستی» است و هرگز به‌معنای افزودن کتاب مقدس جدید یا تغییر در شالوده وحی تاریخی نیست. در سنت پروتستان، همسویی با زمانه از طریق رویکردهای تکثرباور «هرمنوتیکی» و بازتفسیر متن ثابت کتاب مقدس (با اتکا به اصل کفایت کتاب مقدس) صورت می‌گیرد، بدون آنکه نهادی ادعای دریافت منبع جدیدی از غیب را داشته باشد. در دین اسلام نیز با اتکا به اصل خاتمیت، وحی تشریعی به‌طور کامل منقطع تلقی شده و فرایند پویایی دین از طریق «اجتهاد» صورت می‌گیرد؛ اجتهاد، سازوکاری برای کشف و استنباط احکام جدید از درون منابع وحیانی ثابت (قرآن و سنت) با ابزارهای فقهی است و مجتهد هرگز ادعای دریافت وحی جدید یا تشریع شریعت تازه را ندارد. در مقابل این رویکردها، مورمون‌یسم به یک «قانون گشوده از کتاب مقدس» معتقد است؛ به‌این معنا که پیامبر زنده مورمون می‌تواند گزاره‌هایی کاملاً جدید، فراتر یا حتی در تضاد با سنت‌های پیشین را به‌عنوان وحی مستقیم و هم‌سنگ با کتب مقدسه، اعلام و تصویب کند.

در آمریکای لاتین، این مفهوم اهمیتی دوچندان یافته است؛ زیرا جوامع مذهبی این منطقه همواره با سنت‌های کاریزماتیک و تجربه‌محور در دین سر و کار داشته‌اند. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد که مؤمنان لاتین غالباً «وحی

مداوم» را نه صرفاً آموزه‌ای انتزاعی، بلکه امکانی برای ارتباط زنده با امر قدسی تلقی می‌کنند؛ به‌ویژه هنگامی که پیام‌های رئیس کلیسا در زمینه‌هایی چون خانواده، بحران‌های اجتماعی یا مناسک دینی با شرایط روزمره آنان سازگار می‌شود (Parker, 2025, p.168). این امر سبب شده است که اقتدار پیامبر در این منطقه با نوعی مشروعیت کاریزماتیک - نهادی ترکیب گردد که هم ریشه در ساختار رسمی کلیسا دارد و هم با انتظارات فرهنگی اعضا هماهنگ است. با این حال، این مدل از نبوت زنده به دلیل ماهیت به‌شدت متمرکز و آمریکامحور خود، همواره از سوی منتقدان کاتولیک و پروتستان منطقه به‌عنوان ابزاری برای تحمیل سیاست‌های مذهبی واشنگتن و سالت‌لیک‌سیتی بر هویت بومی آمریکای لاتین نقد شده است.

به موازات این امر، رسانه‌های دیجیتال به تقویت فهم تجربه‌محور از وحی مداوم کمک کرده‌اند. پخش زنده کنفرانس‌ها، انتشار مداوم سخنرانی‌ها و دسترسی فوری به بایانه‌های رسمی سبب شده است که فرایند وحی برای مؤمنان محسوس‌تر و قابل پیگیری روزمره شود (Campbell, 2021, p.44-49). در این الگو، اقتدار پیامبر در قالبی شبکه‌ای بازتولید می‌شود؛ الگویی که طی آن اعضا پیام‌های جدید را دریافت، تعبیر و در شبکه‌های بومی خود بازنشر می‌کنند. بنابراین، «وحی مداوم» در آمریکای لاتین نه تنها یک اصل الهیاتی مرکزی است، بلکه سازوکاری تجربی برای سازمان‌دهی زندگی دینی، آموزش عقیدتی و حفظ پیوند با مرکز نبوت محسوب می‌شود.

۲-۳. جایگاه رئیس کلیسا به‌عنوان پیامبر زنده

جایگاه رئیس کلیسای مورمون به‌عنوان «پیامبر، نبی و مکاشفه‌کننده» یکی از ستون‌های اصلی الهیات مورمونی است و استمرار ارتباط الهی با بشر در عصر حاضر را نمایندگی می‌کند. این جایگاه بر آموزه «وحی مستمر» استوار است؛ آموزه‌ای که بیان می‌کند همان‌گونه که خداوند در دوران کتاب مقدس از طریق پیامبران سخن می‌گفت، امروزه نیز هدایت الهی از طریق رئیس کلیسا منتقل می‌شود (Givens, 2015, p.125). رئیس کلیسا در رأس شورای دوازده رسولان قرار دارد و سخنان و تصمیمات او به‌عنوان بخشی از اراده الهی برای اداره جامعه مؤمنان تلقی می‌گردد.

در خصوص ماهیت این تصمیمات و در پاسخ به این پرسش که آیا آنها به‌مثابه «وحی جدید» هستند یا کارکرد تفسیری دارند، باید اشاره کرد که در الهیات مورمونی، سخنان رئیس کلیسا نه به‌معنای «وحی تشریعی هم‌تراز با متون مقدس»، بلکه به‌مثابه «هدایت الهی برای مقتضیات زمان» نگریسته می‌شود. در این نظام، سازوکار تلقی این هدایت، نه مانند وحی نبوی در اسلام (که با رحلت پیامبر اسلام پایان یافته و راه دریافت تشریع را بسته است)، بلکه فرایندی است مبتنی بر نیایش، تعمق در متون مقدس و مشورت جمعی در شورای دوازده رسولان که طی آن، «روح‌القدس» رهبر را در تطبیق اصول الهی بر مسائل نوظهور هدایت می‌کند. این الگو در قیاس با سنت‌های کاتولیکی و پروتستان متمایز است؛ چراکه در الهیات کاتولیک، دوره وحی با دوران رسولان پایان یافته، و در پروتستانتیسم مرجعیت نهایی تنها در متن کتاب مقدس تثبیت شده است (Bushman, 2007, p.87).

در ساختار نهادی مورمون‌ها، پیامبر زنده نقش هماهنگ‌کننده جهانی دارد و خطابه‌های او در کنفرانس‌های عمومی نه‌تنها برای اعضای کلیسا در ایالات متحده، بلکه در آمریکای لاتین نیز معیار هدایت دینی و اخلاقی به‌شمار می‌رود. انسجام سازمانی کلیسا تا حد زیادی ناشی از همین محوریت پیامبری است که به آن اجازه می‌دهد سیاست‌گذاری‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی را در سطح جهانی به‌صورت یکپارچه هدایت کند (Mauss, 1994, p.70-78). اطاعت از پیامبر در میان اعضا بیشتر بر پایه ایمان کاریزماتیک و تجربه معنوی شکل می‌گیرد تا صرف انضباط نهادی، بسیاری از پیروان، پیامبر را واسطه‌ای حقیقی میان خود و هدایت الهی می‌دانند و این امر پذیرش اقتدار او را تقویت می‌کند. در نتیجه، جایگاه پیامبر در مورمون‌سیسم ترکیبی از اقتدار نهادی و کاریزماتیک است که آن را به یکی از منحصر به‌فردترین ساختارهای رهبری دینی در مسیحیت معاصر تبدیل می‌کند (Ramos Rueda, 2015, p.65).

۳-۳. بازتعریف مفهوم نبوت در بستر فرهنگی آمریکای لاتین

با گسترش فعالیت‌های تبلیغی کلیسای مورمون در آمریکای لاتین از نیمه دوم قرن بیستم، آموزه «نبوت معاصر» در فضایی دینی وارد شد که به‌شدت تحت تأثیر سنت‌های کاتولیکی و جنبش‌های نوپدید پنتیکاستی قرار داشت. در چنین بستری، مفهوم «پیامبر زنده» مورمونی به‌عنوان رهبر معنوی جهانی معرفی شد که هدایت الهی را برای جامعه مؤمنان دریافت و اعلام می‌کند. این ایده برای بسیاری از جوامع لاتین بیگانه نبود؛ زیرا در سنت‌های پنتیکاستی و کاریزماتیک، تجربه الهام مستقیم روح القدس و نقش رهبران الهام‌یافته از دهه‌های میانی قرن بیستم به‌طور گسترده پذیرفته شده است (Parker, 2025, p.155).

بالاین‌حال، الهیات مورمونی میان «وحی نهادی» و تجربه‌های فردی الهام تمایز قائل می‌شود. در این سنت، دریافت وحی برای هدایت کلیسا نه یک تجربه شخصی پراکنده، بلکه فرایندی سازمان‌یافته است که از طریق رئیس کلیسا و در چارچوب ساختار رهبری آن انتقال می‌یابد. این تفاوت موجب شده است که در آمریکای لاتین نوعی بازتفسیر فرهنگی از نبوت شکل گیرد. از یک‌سو در سطح رسمی و الهیاتی، پیامبر زنده به‌عنوان کانال مشروع و انحصاری دریافت وحی برای کلیسا معرفی می‌شود. از سوی دیگر، در سطح فرهنگ دینی مردمی، تصور پیامبر گاه با الگوهای کاریزماتیک محلی و تصویر رهبران روحانی الهام‌یافته پیوند می‌یابد (Ceriani Cernadas, 2011, p.35). پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که در کشورهایی مانند مکزیک و پرو، اصطلاحات بومی نظیر *guía espiritual* یا *profeta* در توصیف رهبران مورمون به کار می‌رود که نشان‌دهنده نوعی سازگاری زبانی و فرهنگی با مفهوم نبوت است (Parker, 2025, p.180-185).

این فرایند را می‌توان نمونه‌ای از «بومی‌سازی مفاهیم دینی» دانست؛ فرایندی که در آن آموزه‌های جهانی بدون تغییر در مبانی الهیاتی خود، در چارچوب تجربه‌های فرهنگی جامعه میزبان بازتعریف می‌شود. به بیان دیگر، نبوت در مورمون‌سیسم در آمریکای لاتین نه به‌صورت دگرگونی دگرترین، بلکه در قالب تطبیق معنایی با نظام فهم دینی مردم

منطقه ظاهر شده است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که تعامل میان الهیات جهانی و فرهنگ محلی می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از فهم اقتدار دینی بینجامد؛ الگویی که در مطالعات دین تطبیقی از آن با عنوان «زمینه‌مند شدن نبوت» یا (contextualización profética) یاد می‌شود (Ramos Rueda, 2015, p.68).

۳-۴. سطوح پذیرش یا چالش با اقتدار پیامبر

بر اساس شواهد میدانی و مطالعات اجتماعی، اقتدار پیامبر زنده در میان مورمون‌های آمریکای لاتین در سه سطح متمایز قابل تحلیل است. نخست، «سطح وفاداری نهادی» است که معمولاً در میان اعضای باسابقه و یکپارچه با سازمان کلیسا مشاهده می‌شود. در این سطح، پیامبر زنده به‌عنوان واسطه بی‌واسطه وحی الهی تلقی می‌شود و پیروان تعالیم او را با اطمینان معرفتی و التزام دینی می‌پذیرند. دوم، «سطح اقتباس فرهنگی» است که بیشتر میان نوکیشان یا خانواده‌هایی دیده می‌شود که ریشه‌های کاتولیکی یا سنت‌های مذهبی محلی خود را حفظ کرده‌اند. در این گروه، پیامبر زنده محترم شمرده می‌شود، اما اقتدار او در عمل با الگوهای مذهبی پیشین - مانند مقام پاپ یا رهبران کاریزماتیک بومی - مقایسه می‌شود. سوم، «سطح انتقادی» قرار دارد که به‌ویژه در میان روشنفکران مذهبی، دانشجویان علوم دینی یا ناظران بیرونی دیده می‌شود. این افراد اقتدار کاریزماتیک پیامبر را در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناختی، به‌ویژه الگوی اقتدار کاریزماتیک ماکس وبر، تحلیل می‌کنند و آن را پدیده‌ای نهادی‌شده از قدرت دینی می‌دانند (Mauß, 1994, p.82).

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که در شهرهای بزرگ آمریکای لاتین، افزایش تحصیلات، گسترش رسانه‌های مستقل و دسترسی به منابع دیجیتال موجب شکل‌گیری سطحی از پرسش‌گری درباره شیوه کارکرد وحی نهادی در کلیسای مورمون شده است (Campbell, 2021, p.52). در چنین زمینه‌ای، برخی اعضا تمایل بیشتری به گفت‌وگو درباره نسبت میان وحی، اختیار فردی و تفسیر شخصی از ایمان دارند. همین امر کلیسا را واداشته تا با تقویت کلاس‌های آموزشی، برنامه‌های جوانان و همایش‌های محلی، مفهوم پیامبری را با زبانی عقلانی‌تر و قابل فهم‌تر برای مخاطبان لاتین توضیح دهد.

در مجموع، اقتدار پیامبر در آمریکای لاتین پدیده‌ای پویا و چندلایه است که در میان اعضا پیوسته میان سطوح وفاداری نهادی، اقتباس فرهنگی و تحلیل انتقادی در حال چرخش است. این پویایی نشان می‌دهد که ایمان مورمونی در بستر فرهنگی آمریکای لاتین نه حالت ایستا، بلکه فرایندی در حال تطبیق و بازمعن‌پردازی اجتماعی است (Hernández, 2011, p.160).

۳-۵. رسانه‌های دیجیتال و تحکیم مفهوم «وحی مداوم»

رسانه‌های دیجیتال و تحکیم دیجیتالی‌شدن کنش‌های دینی در دهه‌های اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتولید و

تقویت اقتدار پیامبر زنده در آمریکای لاتین ایفا کرده است. از اوایل دهه ۲۰۱۰، کلیسای مورمون با بهره‌گیری نظام‌مند از رسانه‌های دیجیتال، الگوهای ارتباطی خود با جوامع اسپانیایی‌زبان و پرتغالی‌زبان را بازتعریف کرده است. پخش زنده کنفرانس‌های عمومی از سالت‌لیک‌سیتی (Salt Lake City)، انتشار هم‌زمان ترجمهٔ پیام‌های رئیس کلیسا و دسترسی گسترده به آرشیو خطابه‌ها در پلتفرم‌هایی نظیر Facebook، YouTube و وبگاه‌های رسمی کلیسا، موجب شده است که آموزه «وحی مداوم» (revelación continua) برای اعضا نه صرفاً یک اصل الهیاتی، بلکه تجربه‌ای عینی و تکرارشونده تلقی شود (Campbell, 2021, p.44-51).

این راهبرد رسانه‌ای دست‌کم دو کارکرد اساسی دارد. نخست، تقویت حس تعلق به یک جامعهٔ دینی جهانی و ایجاد پیوند نمادین مستقیم میان مؤمنان آمریکای لاتین و مرکز نبوت در ایالات متحده؛ دوم، فراهم‌سازی بستری آموزشی برای بازتفسیر مفاهیم بنیادین الهیاتی همچون نبوت، وحی و اطاعت دینی در قالب‌های فرهنگی محلی. شواهد میدانی نشان می‌دهد که واحدهای محلی کلیسا در کشورهایی مانند شیلی و کلمبیا از ابزارهایی چون پادکست‌های آموزشی، ویدئوهای کوتاه و جلسات آنلاین برای آموزش جوانان بهره می‌گیرند و در این فرایند، پیام‌های پیامبر را با نمونه‌های تاریخی و تجربه‌های مذهبی جهان لاتین مقایسه و تبیین می‌کنند (Parker, 2025, p.187-191).

از منظر جامعه‌شناسی دین، رسانه‌های دیجیتال نه تنها اقتدار پیامبر را حفظ کرده‌اند، بلکه به آن بُعدی تعاملی و شبکه‌ای بخشیده‌اند. اعضا قادرند پیام‌های الهام‌بخش را به صورت هم‌زمان دریافت کنند، گزاره‌های منتخب را در شبکه‌های اجتماعی شخصی بازنشر دهند و در فضاهای گفت‌وگوی دینی مشارکت فعال داشته باشند. پیامد این فرایند، شکل‌گیری الگویی از «نبوت شبکه‌ای» است که در آن اقتدار کاریزماتیک از شکل حضوری و متمرکز به قالبی رسانه‌ای و توزیع‌شده منتقل می‌شود، بی‌آنکه پیوند آن با امر قدسی تضعیف گردد (Campbell, 2021, p.60-64). در نتیجه، مفهوم وحی مداوم در بافت آمریکای لاتین از یک آموزه انتزاعی الهیاتی به تجربه‌ای ملموس، روزمره و دیجیتال تبدیل شده است.

۴. سازمان دینی مؤلفه دوم اقتدار دینی مورمون‌یسم

در الهیات و ساختار اجتماعی مورمون‌یسم، سازمان دینی، به عنوان دومین رکن و مؤلفهٔ اصلی اقتدار، وظیفهٔ حفظ انسجام عقیدتی، مدیریت امور مناسکی و اجرای تصمیمات رهبری ارشد را بر عهده دارد. ساختار مذکور بر پایه سلسله‌مراتبی دقیق و درعین حال شبکه‌ای از مسئولیت‌های داوطلبانه استوار است که تمام سطوح زندگی جوامع مورمون را پوشش می‌دهد.

۴-۱. سازمان اداری: اسقف‌ها، رئیس استیک و حوزه‌های منطقه‌ای

ساختار اداری کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان (LDS) بر پایه الگویی منحصربه‌فرد از سلسله‌مراتب دقیق و

در عین حال مشارکت محور بنا شده است که هدف آن حفظ انسجام ایمانی در سطح جهانی و مدیریت اثربخش جوامع دینی در بسترهای فرهنگی متفاوت است (Mauss, 1994, p.150). در پایین‌ترین سطح سازمان‌دهی، واحدهای محلی با عنوان باریو (Barrio) به معنای محله یا راما (Rama) به معنای شاخه تعریف می‌شوند که مدیریت آنها بر عهده اسقف‌ها (Obispos) یا رؤسای راما است. اسقف در سنت مورمونی، نهادی چندکارکردی است که مسئولیت‌های روحانی، اداری، رفاهی و نظارتی را به‌طور هم‌زمان بر عهده دارد. او نه تنها به امور عبادی می‌پردازد، بلکه به عنوان «قاضی مذهبی» مسئولیت ارزیابی شایستگی اعضا برای ورود به معابد و هماهنگی برنامه‌های رفاهی را نیز بر دوش دارد (Givens, 2015, p.170). در سطحی بالاتر، مجموعه‌ای از «باریوها» تحت نظارت یک «استیک» (Estace) به معنای میخ چادر قرار می‌گیرند که توسط رئیس استیک اداره می‌شود. رئیس استیک، مقامی کلیدی برای حفظ استانداردهای الهیاتی در سطح منطقه‌ای است و وظیفه اصلی او نظارت بر امور تربیتی، مالی و پابندی به مناسک در واحدهای تحت پوشش است (The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints, 2000, p.45).

برای مدیریت کلان جغرافیایی، کلیسا به «حوزه‌های منطقه‌ای» (Area Authorities) تقسیم شده است که در آمریکای لاتین نقش تعیین‌کننده‌ای در بومی‌سازی استراتژی‌های کلیسا دارند. این حوزه‌ها به عنوان پل ارتباطی میان «شورای دوازده رسول» در سالت‌لیک‌سیتی و واحدهای محلی عمل می‌کنند و وظیفه تطبیق سیاست‌های جهانی با واقعیت‌های فرهنگی منطقه را بر عهده دارند (Vázquez Pasos, 2019, p.32). این ساختار، بر پایه اصل «خدمت داوطلبانه» (ministerio laico) بنا شده است؛ به این معنا که به‌جز مقامات عالی‌رتبه، سایر مناصب - از اسقف تا رئیس استیک - فاقد حقوق مادی بوده و از میان اعضای بومی انتخاب می‌شوند (Davies, 2000, p.30). این چرخش منظم مناصب، سبب می‌شود که نقش رهبری میان اعضا توزیع شده و احساس مالکیت نسبت به کلیسا در میان پیروان تقویت شود. از منظر جامعه‌شناسی دین، این الگوی اداری نوعی «کلیسای مشارکتی - سلسله‌مراتبی» ایجاد می‌کند که با کاهش هزینه‌های اداری و افزایش مشارکت اجتماعی، توانسته است در جوامع لاتینی، نوعی نظم نهادی پایدار و در عین حال منعطف در برابر چالش‌های اجتماعی ایجاد کند (Vázquez Pasos, 2019, p.40).

۲-۴. انتقال قدرت از مبلغان آمریکایی به رهبران بومی

در دهه‌های نخست گسترش مورمون‌یسم در آمریکای لاتین، بخش عمده‌ای از نقش رهبری، سازمان‌دهی و حتی تفسیر الهیات مورمون بر عهده مبلغان آمریکایی بود که از ایالات متحده به کشورهای مختلف اعزام می‌شدند. این حضور پررنگ خارجی، هرچند برای تثبیت ساختاری و انتقال اولیه «فرهنگ سازمانی کلیسا» ضروری می‌نمود و به گسترش سریع پیام مورمون در شهرهای بزرگ و مناطق استراتژیک کمک کرد، اما هم‌زمان چالش‌هایی در زمینه مشروعیت اجتماعی، حساسیت‌های ناسیونالیستی و سازگاری فرهنگی ایجاد کرد (Knowlton, 2006, p.45). بسیاری از ناظران محلی، کلیسا را به عنوان «نهادی آمریکایی» با پیوندهای قوی سیاسی - فرهنگی با ایالات متحده

می‌دیدند و این تصور می‌توانست مانعی برای پذیرش گسترده‌تر در جوامعی باشد که تجربه تاریخی استعمار و مداخله خارجی را در حافظه جمعی خود دارند (Parker, 2025, p.102).

از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد، کلیسای عیسی مسیح قديسان آخرالزمان به‌طور آگاهانه سیاستی رسمی برای «بومی‌سازی رهبری» (desarrollo de liderazgo local) در پیش گرفت؛ برنامه‌ای که هدف آن تربیت رهبران محلی، واگذاری تدریجی مناصب اداری، و ایجاد ساختارهای پایدار با محوریت اعضای بومی بود (Mauss, 1994, p.160). این سیاست با تأسیس مراکز آموزشی منطقه‌ای، ترجمه گسترده متون دینی به اسپانیولی و پرتغالی، و تشویق اعضای بومی به پذیرش مسئولیت‌های اسقفی، استیکی و آموزشی همراه شد. با افزایش تعداد اعضای لاتین، ارتقای سطح تحصیلات عمومی و دینی آنان، و شکل‌گیری نسل دوم و سوم مورمون‌های بومی، روند انتقال قدرت شتاب گرفت؛ به‌گونه‌ای که امروزه تقریباً تمام مناصب کلیدی - از اسقف تا رئیس استیک و مسئولان برنامه‌های آموزشی - در اکثر کشورهای منطقه توسط اعضای بومی اداره می‌شود (Ramos Rueda, 2015, p.75).

این انتقال قدرت، کارکردهایی چندگانه و به لحاظ جامعه‌شناختی مهم داشته است. نخست، مشروعیت و مقبولیت مردمی کلیسا را افزایش داده است؛ زیرا اعضا رهبری را نه به‌عنوان «نمایندگان یک فرهنگ خارجی»، بلکه به‌عنوان کنشگران درون‌زا که شرایط اجتماعی و اقتصادی منطقه را از نزدیک می‌شناسند، تجربه می‌کنند (Parker, 2025, p.255). دوم، وابستگی ساختاری به نیروهای خارجی کاهش یافته و کلیسا توانسته است در بسیاری از کشورها، حتی در دوره‌های محدودیت سیاسی یا اقتصادی، حضور خود را حفظ کند. سوم، بومی‌سازی رهبری، امکان انطباق برنامه‌های دینی، سبک موعظه، موسیقی مذهبی و حتی شیوه‌های خدمات رفاهی را با نیازها و ارزش‌های فرهنگی جوامع محلی فراهم کرده است (Knowlton, 2006, p.70). مطالعات میدانی در مکزیک، برزیل و شیلی نشان می‌دهد که رهبری بومی توانسته است روابط عاطفی، خانوادگی و فرهنگی عمیق‌تری با اعضا برقرار کند و به گسترش پایدارتر کلیسا در محلات کارگری، مناطق حاشیه‌نشین شهری و جوامع روستایی کمک نماید (Ceriani Cernadas, 2011, p.110-111).

۳-۴. ساخت و نقش معابد در تثبیت هویت مؤمنان لاتینی

معابد (Templos) در سنت مورمون جایگاهی کاملاً متمایز از کلیساهای محلی (Centros de reuniones) دارند و محل انجام آیین‌های هویت‌ساز و نجات‌بخش همچون «وقف» (Investidura)، «غسل‌های نیابتی برای نیاکان» و «پیوند خانوادگی» (Sellamiento) هستند؛ آیین‌هایی که از منظر الهیات مورمون برای حیات ابدی و استمرار خانوادگی نقش بنیادین دارند (Givens, 2015, p.220). روند ساخت معابد در آمریکای لاتین، که با افتتاح معبد سائوپائولو در سال ۱۹۷۸ آغاز شد، نقطه عطفی در تحول جامعه مورمون‌های لاتینی به‌شمار می‌آید و نشان‌دهنده گذار کلیسا از مرحله «حضور موقتی تبلیغی» به «استقرار نهادی پایدار» در منطقه است (Knowlton, 2006, p.55). برای بسیاری از مؤمنان، معبد نه‌تنها یک فضای مقدس، بلکه نمادی از رسمیت یافتن کلیسا، تثبیت جمعیت محلی و افزایش سرمایه دینی جامعه است.

ساخت معابد همچنین بُعد اجتماعی - فرهنگی مهمی دارد؛ زیرا سفرهای گروهی اعضا، مشارکت خانوادگی در آیین‌ها و حضور در دوره‌های آموزشی پیرامون معبد، شبکه‌های قوی همبستگی و اعتماد اجتماعی ایجاد می‌کند (Parker, 2025, p.282). در بسیاری از کشورها - از مکزیک تا شیلی - معابد به قانونی برای تقویت حافظه جمعی و بازتولید هویت «مورمون لاتینی» تبدیل شده‌اند؛ هویتی که هم به سنت جهانی کلیسا پیوند دارد و هم رنگ‌وبوی محلی یافته است. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که حضور معبد در یک شهر با افزایش معنادار در سطح مشارکت مذهبی، رعایت اصول انضباطی و احساس تعلق به جامعه جهانی قدیسان همراه است (Ramos Rueda, 2015, p.82).

۴-۴. اقتصاد دینی، تادیه عشر، پروژه‌های اجتماعی و کارکردهای رفاهی کلیسا

اقتصاد دینی کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان یکی از ستون‌های ساختاری این سنت مذهبی است و «تادیه عشر» (Diezmo) مهم‌ترین سازوکار تأمین مالی آن به‌شمار می‌آید. بر اساس این اصل الهیاتی، اعضا موظف‌اند ده درصد از درآمد خود را برای پیشبرد فعالیت‌های دینی، ساخت معابد و کلیساهای محلی، توسعه برنامه‌های آموزشی و پشتیبانی از طرح‌های رفاهی اختصاص دهند. این نظام مالی که بر داوطلبانه بودن، انضباط اخلاقی و شفافیت اداری تأکید دارد، نوعی «اقتصاد ایمانی» ایجاد می‌کند. بخش مهمی از منابع مالی کلیسا در آمریکای لاتین صرف پروژه‌های گسترده خدمات اجتماعی می‌شود، از جمله برنامه‌های واکنش به بحران، بانک‌های غذایی و آموزش مهارت‌های شغلی (Parker, 2025, p.170).

در کنار این طرح‌ها، کلیسا شبکه‌ای جهانی از «مراکز رفاهی» (Servicios de Bienestar) را اداره می‌کند که هدف آن ارائه حمایت مستقیم از اعضا و حتی غیر اعضاست. این مراکز با تکیه بر نیروی داوطلبانه اعضا نقش مهمی در تقویت «سرمایه اجتماعی مذهبی» و افزایش اعتماد درون گروهی ایفا می‌کنند (Davies, 2000, p.95). مشارکت مؤمنان در فعالیت‌های امدادی، نه تنها احساس مسئولیت اخلاقی را تقویت می‌کند، بلکه به ایجاد شبکه‌های حمایتی پایدار در محلات کم‌درآمد کمک می‌نماید.

در جوامع لاتینی که اغلب با مشکلات ساختاری نظیر نابرابری اقتصادی و بیکاری مواجه‌اند، نظام رفاهی کلیسا به یکی از عوامل کلیدی در افزایش مشروعیت اجتماعی و گسترش پایدار مورمونیسیم تبدیل شده است (Knowlton, 2006, p.62). از این منظر، اقتصاد دینی در مورمونیسیم موتور محرک انسجام اجتماعی و تقویت هویت جمعی است.

تحلیل نهایی، چالش‌ها و نتیجه‌گیری

گسترش مورمونیسیم در آمریکای لاتین طی دهه‌های اخیر فرایندی پیچیده، تعاملی و پرمناقشه بوده است؛ فرایندی که ترکیبی از انتقال نهادی، سازگاری فرهنگی، بازتفسیر الهیاتی و تجربه‌زیسته مؤمنان را در خود دارد. هرچند کلیسای

عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان توانسته است در بسیاری از کشورهای لاتین جایگاهی سازمان یافته و روبه رشد ایجاد کند، اما رشد کمی دموگرافیک این جنبش هرگز به معنای مشروعیت یافتگی کلامی یا تقلیل نقدهای جدی وارد بر مبانی اعتقادی آن در بافتار منطقه نیست. این فرایند گسترش، در بطن خود با چالش‌های ساختاری، اجتماعی و الهیاتی بنیادینی دست به گریبان است.

نخستین مجموعه چالش‌ها از زمینه‌های نژادی و طبقاتی منطقه ناشی می‌شود. مورمون‌سیسم تاریخی طولانی از برداشت‌های نژادی و کلامی چالش برانگیز، به‌ویژه محرومیت سیاه‌پوستان و بومیان از مقام کهنوت (قدرت و اقتدار جهانی) تا سال ۱۹۷۸ دارد؛ مسئله‌ای که اگرچه در دهه‌های اخیر به‌طور رسمی اصلاح شده است، اما ساختار معرفتی و تاریخی کلیسا را همچنان در جوامع لاتینی تحت نقدهای جدی اخلاقی و الهیاتی قرار می‌دهد. علاوه بر این، منتقدان بومی بر این باورند که تمرکز مطلق رهبری جهانی در ایالات متحده (سالت‌لیک‌سیتی) و اعمال سیاست‌های پدرسالارانه، استقلال جماعات لاتین را سلب کرده است. در کنار آن، تفاوت‌های طبقاتی، به‌ویژه در جوامعی که فقر ساختاری و نابرابری درآمدی شدید است، اثر مستقیم بر تجربه دینی اعضا دارد؛ زیرا الزامات مالی سخت‌گیرانه‌ای چون تادیه عشر (پرداخت ده درصد از درآمد به کلیسا)، مشارکت داوطلبانه و هزینه‌های سفر به معابد، از نظر منتقدان نوعی فشار اقتصادی بر طبقات فرودست تلقی می‌شود. بنابراین، کلیسا ناگزیر بوده الگوهای حمایتی و رفاهی خود را گسترش دهد تا امکان مشارکت فراگیر فراهم شود، اگرچه این اقدامات رفاهی نیز گاه از سوی دیگر فرق مسیحی به‌عنوان ابزاری برای جذب توده‌های فقیر نقد شده است.

از منظر الهیاتی نیز مبانی کلامی مورمون‌سیسم با چالش‌ها و مخالفت‌های عمیقی روبه‌روست. الهیات مورمون با تأکید بر نبوت زنده، وحی مداوم و ساختار نهادی متمرکز، وارد فضایی شده است که در آن «الهیات‌های بخش»، «الهیات فقر» و قرائت‌های عدالت‌محور کاتولیک و پروتستان حضور پررنگ دارند. در این تقابل، انحصارگرایی الهیاتی مورمون‌سیسم و ادعای آن مبنی بر اینکه «تنها کلیسای حقیقی بر روی زمین» است، از سوی متکلمان سستی و معاصر آمریکای لاتین به‌عنوان یک انحراف و بدعت آشکار مذهبی کوبیده می‌شود. در بسیاری از کشورها، اعضای جدید، که پیش‌تر با گفتمان‌های آزادی‌بخش خو گرفته‌اند، انتظار دارند کلیسا موضع‌گیری اجتماعی فعال‌تری درباره فقر، تبعیض و سیاست‌های رفاهی داشته باشد. در پاسخ، کلیسا کوشیده است به‌جای ورود مستقیم به عرصه سیاسی، بر «توانمندسازی فردی»، «خودتکایی»، «رفاه خانواده» و «برنامه‌های واکنش به بحران» تمرکز کند. این رویکرد مصلحت‌گرایانه اگرچه با الهیات رسمی مورمون همخوان است، اما در برخی مناطق با انتظارات اجتماعی اعضا فاصله دارد و انفعال سیاسی کلیسا در برابر استبداد یا نابرابری‌های کلان منطقه، وجهه عمومی آن را با چالش مشروعیت مواجه ساخته است. با این حال، همین فاصله سبب شده است که نوعی بازاندیشی الهیاتی و فرهنگی در سطح محلی شکل گیرد؛ فرایندی که در آن اعضای لاتینی می‌کوشند میان اصول رسمی کلیسا و ارزش‌های اجتماعی بومی نوعی همسویی معنایی ایجاد کنند.

در این زمینه پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا می‌توان از شکل‌گیری «الهیات مورمون لاتینی» به‌عنوان شاخه‌ای مستقل سخن گفت؟ بررسی داده‌های میدانی، خطابه‌های محلی و شیوه‌های آموزشی کلیسا نشان می‌دهد که هرچند کلیسا از نظر الهیاتی ساختاری متمرکز و جهانی دارد، اما در عمل نوعی «الهیات بومی‌شده» در آمریکای لاتین پدید آمده است؛ الهیاتی که بر تجربه‌زیسته مؤمنان تأکید می‌کند، مفاهیم جهانی کلیسا را با حساسیت‌های فرهنگی منطقه پیوند می‌دهد و به برخی ارزش‌های لاتینی، همچون خانواده‌محوری، مشارکت جمعی، و معنویت تجربی، وزن بیشتری می‌دهد. این الگو را می‌توان نه یک الهیات جداگانه، بلکه زیرشاخه‌ای فرهنگی از الهیات رسمی دانست؛ شکلی از «مورمون‌یسم تفسیرشده در جهان لاتین» که در آن اصول ثابت باقی می‌مانند، اما برداشت‌ها، احساسات و اولویت‌های اخلاقی بازآرایی می‌شوند.

در بخش پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده، چند مسیر کلیدی اهمیت دارد: نخست، مطالعه تطبیقی میان تجربه مورمون‌های لاتین و گروه‌های مذهبی هم‌ریشه در منطقه - به‌ویژه پنطیکاستی‌ها - می‌تواند الگوهای کاریزماتیک و سازمانی مشترک یا متعارض را روشن کند. دوم، پژوهش درباره تأثیر رسانه‌های دیجیتال بر انتقال «اقتدار پیامبر» و شکل‌گیری شبکه‌های ایمانی لاتینی، می‌تواند به توسعه نظریه‌های جدید درباره «نبوت شبکه‌ای» کمک کند. سوم، واکاوی نقدهای کلامی متکلمان کاتولیک و پروتستان معاصر آمریکای لاتین علیه آموزه‌های خاص مورمونی (مانند دکترین ترفع و کثرت متون مقدس) می‌تواند ابعاد جدیدی از منازعات فرقه‌ای در بازار دینی منطقه را روشن سازد. چهارم، بررسی نقش معابد در تولید هویت دینی و تغییرات نسلی در مشارکت مذهبی می‌تواند ابعاد عمیق‌تری از اجتماع‌پذیری دینی را آشکار سازد.

در جمع‌بندی پایانی، می‌توان گفت که رابطه میان الهیات، نبوت و ساختار دینی در آمریکای لاتین رابطه‌ای پویا، متقابل و چندبعدی است. الهیات رسمی مورمون، به‌ویژه در محورهای چون وحی مداوم، نقش پیامبر زنده و قداست معبد، چارچوبی ثابت و جهانی فراهم می‌آورد؛ اما این چارچوب در تماس با فرهنگ، تاریخ و تجربه اجتماعی لاتین بازتفسیر می‌شود. نبوت نه تنها به‌عنوان منبع هدایت الهی، بلکه به‌مثابه سازوکار انسجام جامعه دینی عمل می‌کند. ساختار اداری و رفاهی کلیسا نیز امکان می‌دهد این الهیات در قالب سازوکارهای نهادی، آموزشی و اجتماعی تجسم یابد. در نهایت، هرچند حجم جمعیتی این جنبش در آمریکای لاتین قابل چشم‌پوشی نیست، اما مشروعیت کلامی و اجتماعی آن به دلیل ماهیت تمرکزگرای آمریکایی و مبانی دکترینال خاص آن، همچنان در هاله‌ای از تردید، نقد و مقاومت جدی مذهبی از سوی جامعه میزبان قرار دارد.

- Bushman, R. L. (2007). *José Smith: Piedra en bruto*. Salt Lake City, UT: Deseret Book.
- Campbell, H. & Tsuria, R. (2021). *Digital Religion: Understanding Religious Practice in Digital Media*. London: Routledge.
- Ceriani Cernadas, C. (2011). “Crónicas mormonas en el confin de Sión: la experiencia argentina”. *Ciencias Sociales y Religión/Ciências Sociais e Religião*, 13, 15, 35–61.
- Consejo Episcopal Latinoamericano (CELAM). (1992). IV Conferencia General del Episcopado Latinoamericano: Nueva Evangelización, Promoción Humana, Cultura Cristiana. Santo Domingo, República Dominicana.
- Davies, D. J. (2000). *The Mormon Culture of Salvation: Force, Grace and Glory*. Aldershot: Ashgate Publishing.
- Givens, T. L. (2015). *Wrestling the Angel: The Foundations of Mormon Thought—Cosmos, God, Humanity*. Oxford: Oxford University Press.
- Hernández, G. (2011). “Conversiones religiosas e historia oral: Pentecostales y mormones en contextos migratorios”. *Revista Cultura y Religión*, 5 (1), 135–155.
- Knowlton, D. C. (2006). “Sangre de minero: poder, contexto y acusaciones de corrupción en el mormonismo boliviano”. *Alteridades*, 16, 32, 69–80.
- Mauss, A. L. (1994). *The Angel and the Beehive: The Mormon Struggle with Assimilation*. Urbana: University of Illinois Press.
- Parker G., C. (2025). *Religiones en América Latina: La gran transformación*. Buenos Aires: CLACSO; Santiago: Ariadna Ediciones.
- Ramos Rueda, J. (2015). *Construyendo el presente desde el pasado: La identidad mormona en México (Tesis de licenciatura)*. Escuela Nacional de Antropología e Historia (ENAH), México.
- The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints. Principios del Evangelio* (2000). Salt Lake City, UT: The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints.